****

[اوقات رواتب 1](#_Toc482024950)

[نکته باقیمانده از مسأله سوم 1](#_Toc482024951)

[منتهای وقت نافله مغرب 3](#_Toc482024952)

[أدله امتداد تا ذهاب حمره مغربیه 3](#_Toc482024953)

[دلیل أول 4](#_Toc482024954)

[مناقشه 4](#_Toc482024955)

[دلیل دوم 4](#_Toc482024956)

[مناقشه 4](#_Toc482024957)

[دلیل سوم 4](#_Toc482024958)

[مناقشه 4](#_Toc482024959)

[نکته ای راجع به تطوّع در وقت فریضه 5](#_Toc482024960)

[أدله عدم جواز تطوّع در وقت فریضه 6](#_Toc482024961)

[بررسی سندی 7](#_Toc482024962)

[أدله جواز تطوّع در وقت فریضه 8](#_Toc482024963)

**موضوع**: نافله روز جمعه/منتهای وقت نافله مغرب /اوقات واتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## نکته باقیمانده از مسأله سوم

مطلبی راجع به بحث دیروز عرض کنیم:

راجع به روایات «رکعتان بعد الزوال» که در برخی روایات فرمود اگر دو رکعت روز جمعه را تا زوال نخواندی بعد از زوال نماز فریضه را بخوان:

**مرحوم داماد فرموده اند:**

من تعارض را قبول دارم:

زیرا مفاد برخی روایات «رکعتان بعد الزوال» است مثل صحیحه سعد بن سعد و یعقوب بی یقطین[[1]](#footnote-1) و بزنطی که تعبیر«رکعتان اذا زالت الشمس و رکعتان بعد الزوال» دارد و در صحیحه سلیمان بن خالد تعبیر «و رکعتان عند الزوال» دارد.

**در مقابل روایاتی است که خلاف این مطلب را بیان می کند:**

صحیحه علی بن جعفر: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَكْعَتَيِ الزَّوَالِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ- قَبْلَ الْأَذَانِ أَوْ بَعْدَهُ قَالَ قَبْلَ الْأَذَانِ[[2]](#footnote-2)

موثقه سلیمان بن خالد: مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ‌ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَيُّمَا أَفْضَلُ- أُقَدِّمُ الرَّكْعَتَيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ- أَوْ أُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْفَرِيضَةِ- قَالَ تُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْفَرِيضَه[[3]](#footnote-3)

صحیحه بزنطی: وَ مِنْ كِتَابِ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ صَاحِبِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّوَالِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَا حَدُّهُ- قَالَ إِذَا قَامَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ- فَإِذَا زَالَتْ فَصَلِّ الْفَرِيضَةَ سَاعَةَ تَزُولُ- وَ إِذَا زَالَتْ قَبْلَ أَنْ تُصَلِّيَ الرَّكْعَتَيْنِ- فَلَا تُصَلِّهِمَا وَ ابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ- وَ اقْضِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ[[4]](#footnote-4)

ایشان فرموده است که: این دو طائفه از روایات با هم تعارض می کنند و طائفه أولی باید بر تقیّه حمل شود:

زیرا در روایات قرینه داریم که عمل عامّه را مشخّص می کند که بعد از زوال روز جمعه و قبل از اقامه دو رکعت نماز می خواندند و به همین جهت:

در صحیحه حریز می گوید: « وَ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَمَّا أَنَا إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ- بَدَأْتُ بِالْفَرِيضَةِ وَ أَخَّرْتُ الرَّكْعَتَيْنِ إِذَا لَمْ أَكُنْ صَلَّيْتُهُمَا[[5]](#footnote-5)» أما أنا: یعنی من این گونه هستم ولی باقی این گونه نیستند.

هم چنین در موثقه محمد بن مسلم (به خاطر این که در سند حسن بن محمد بن سماعه است تعبیر به موثقه می کنیم) می گوید: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطَرِيِّ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ- مَا لِي لَا أَرَاكَ تَتَطَوَّعُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ- كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ فَقُلْتُ إِنَّا إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَتَطَوَّعَ- كَانَ تَطَوُّعُنَا فِي غَيْرِ وَقْتِ فَرِيضَةٍ- فَإِذَا دَخَلَتِ الْفَرِيضَةُ فَلَا تَطَوُّعَ[[6]](#footnote-6)

**این فرمایش، خوب است ولی اشکالی که می توان به آن گرفت این است که:**

اگر جمع عرفی بین روایات وجود داشته باشد نوبت به حمل بر تقیّه می رسد:

موثقه محمد بن مسلم أصلاً مربوط به نافله یوم الجمعه نیست بلکه عامه بعد از اذان چه اذان صبح و چه ظهر و چه مغرب، بلافاصله دو رکعت نماز به عنوان تطوّع می خوانند و نافله صبح و ظهر و مغرب نیست.

أما صحیحه حریز اگر چه در مورد نافله یوم الجمعه است ولی لفظ «أما أنا» دلالت ندارد که این روش امام، بر خلاف روش عامه بوده است بلکه محتمل است که مراد این باشد که روش من این گونه است و مقیّد ام که این کار را انجام دهم ولی من اصرار ندارم که شما نیز این گونه عمل کنید بلکه جایز است که بعد از زوال بخوانید. یعنی تعبیر «أما أنا» قابل حمل بر أفضلیّت است که روایات «رکعتان بعد الزوال» قرینه بر حمل طائفه مقابل، بر أفضلیّت است.

لذا روایت محمد بن مسلم که در مورد نافله روز جمعه نیست و روایت حریز هم قابل حمل بر أفضلیّت است لذا وجهی برای حمل بر تقیّه نیست.

علاوه بر این که «رکعتان بعد الزوال» صریح در بعد از زوال و قبل از صلاة فریضه نمی باشد بلکه قابل حمل بر بعد از صلاة می باشد و فقط در روایت سهل بن زیاد می گوید: «رکعتان اذا زالت الشمس ثم صل الفریضه» که صریح در این است که نافله قبل از فریضه خوانده شود ولی این روایت قابل حمل بر رخصت است و روایتی که می گوید «أما أنا» دالّ بر أفضلیّت خواندن نماز فریضه بعد از اذان است.

## منتهای وقت نافله مغرب

### أدله امتداد تا ذهاب حمره مغربیه

مشهور فرموده اند: منتهای وقت نافله مغرب ذهاب حمره مغربیه است.

صاحب جواهر ره بر این مطلب أدله ای ذکر کردند که برخی را مطرح کردیم و عمده آن این بود که:

#### دلیل أول

روایت تعبیر به «و رکعتان بعد المغرب» می کند که ظاهر در بَعدیّت قریب است و فصل طویل را شامل نمی شود. مثل این که بگویند بعد از نماز سفره را پهن کنید.

##### مناقشه

جواب این است که:

أولاً اگر نزدیک سقوط شفق نماز مغرب را بخواند و با فاصله کم نافله مغرب را بخواند فصل طویل ندارد ولی نافله بعد از سقوط شفق قرار می گیرد. ثانیاً اگر قرینه نباشد به این معنا نیست که فاصله زیاد نیندازید مثل «و طواف بعد الحج» که طواف نساء طواف بعد الحجّ است ولو یک یا دو هفته فاصله بیفتد.

#### دلیل دوم

صاحب جواهر به این هم استدلال کرده است که:

وقت المغرب ضیّق است و وقتی وقت فریضه مغرب ضیّق باشد به طریق أولی وقت نافله مغرب هم ضیّق است.

##### مناقشه

جواب این است که:

أولاً وقت مغرب ضیّق است بر فضیلت حمل شد لذا مشکلی ندارد که وقت فضیلت نافله مغرب هم ضیّق باشد. ثانیاً این که وقت فریضه مغرب ضیّق است دلیل نمی شود که وقت نافله مغرب هم ضیّق باشد و شاید شارع در وقت نافله مغرب تسهیل کرده است که هر وقت خواستی نافله مغرب را بخوانید.

#### دلیل سوم

**مرحوم محقق حلّی برای تأیید نظر مشهور وجه دیگری ذکر کرده است:**

**وقتی که سقوط شفق و ذهاب حمره مغربیه شد وقت فضیلت نماز عشاء می رسد و لا تطوّع فی وقت الفریضه: در وقت فضیلت نماز فریضه نباید تطوّع انجام داد.**

##### مناقشه

این فرمایش هم اشکال صغروی و هم کبروی دارد:

**أما اشکال صغروی این است که:**

معنای لاتطوّع فی وقت الفریضه این است که انسان به فریضه مبادرت کند و به خاطر نافله، فریضه را تأخیر نیندازد ولی اگر تأخیر فریضه به خاطر ادراک نماز جماعت مستحب باشد دیگر نماز تطوّع با نماز فریضه مزاحمت نمی کند لذا دیگر این جا تطوّع نهی ندارد. و این را هم از روایات استفاده کردیم که تطوّع در وقت فریضه زمانی نهی دارد که فریضه را رها کنیم و سراغ نماز تطوّع برویم ولی در فرض انتظار برای نماز جماعت تطوّع اشکالی ندارد.

**اشکال کبروی این است که:**

تطوّع در وقت فریضه حرام نیست بلکه مکروه است به این معنا که أقلّ ثواباً می باشد نه این که نامشروع باشد.

## نکته ای راجع به تطوّع در وقت فریضه

در باب صوم از مسلّمات فقه است که: کسی که روزه قضا بر گردنش ثابت است مجاز نیست روزه مستحبّی بگیرد لاتطوّع لمن علیه الفرض ولی جزئیات این مطلب مورد نزاع است که:مراد از فرض، خصوص صوم قضاء است و یا أعمّ از هر صوم واجب تعیینی ولو صوم کفّاره است.

و یا بحث شده است که: مراد از صوم تطوّع چیست که این مورد اختلاف است و قدر مسلّم این است که: شخصی که روزه قضا بر گردن دارد مجاز نیست که روزه مستحب بگیرد و روزه مستحب باطل است. ولی اگر بخواهد روزه قضای دیگران را بگیرد با این که خودش روزه قضا دارد، آقای سیستانی فرموده اند: این صورت اشکال ندارد زیرا این صورت تطوّع نیست و قضاء صوم دیگران صوم شهر رمضان است که ذاتاً و شأناً فریضة الله است نه این که ذاتاً تطوّع باشد و اگر چه این قضاء صوم بر این شخص واجب نیست.

هم چنین اگر شخصی روزه مستحب با نذر بگیرد برخی مانند آقای خویی می فرمایند: این اشکال ندارد زیرا به مجرّد نذر این صوم از تطوّع خارج شده و واجب می شود یعنی عنوان نذر بر عنوان تطوّع ورود دارد. و به همین جهت آقای خویی مثل حیل ربا، برای روزه استجاری حیلی مطرح کرده اند که نهی نداشته باشد: کسی که برای صوم قضای دیگران أجیر می شود به جهت وجوب وفای به اجاره این صوم واجب خواهد بود و دیگر تطوّع نخواهد بود یعنی این شخص دیگر متطوّع نیست بلکه عامل به واجب می باشد و اگر چه در فرض عدم اجاره، قضای صوم دیگران تطوّع می باشد.

**و لکن امام قدس سره با هر دو مطلب مخالف است:**

قضای صوم دیگران صوم تطوّع است زیرا قضای صوم دیگران بر این شخص واجب نیست و وجوب وفای به اجاره موجب خروج عنوان قضاء صوم غیر، از استحباب نمی شود. آنچه واجب شد عنوان وفای به اجاره بود و ربطی به عنوان صوم قضای عن الغیر ندارد. لذا صوم قضا چه از باب اجاره و چه از باب نذر واجب شود از تطوّع بودن خارج نمی شود.

این اجمالی از بحث لا تطوّع لمن علیه الفرض در باب صوم بود.

**در باب نماز هم شبیه این روایات آمده است که: لا تطوّع فی وقت الفریضه:**

شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه در جمله ای از کتبش، صریح محقّق حلّی در معتبر این است که صلاة تطوّع در وقت فریضه حرام است و می گوید هذا مذهب علمائنا. ولی شهید أول و ثانی گفته اند صلاة تطوّع در وقت فریضه جایز است. و در دروس می گوید این قول أشهر است و جای تعجّب است که محقق حلی در معتبر این گونه می گوید و در دروس این گونه می گوید و شاید دروس علمای زمان خودش را دیده است.

### أدله عدم جواز تطوّع در وقت فریضه

**مشهور در استدلال بر عدم جواز تطوّع در وقت فریضه، به روایاتی استدلال کرده اند:**

**روایت أول، صحیحه زراره:**

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ‌ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهُورٍ- أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ عَنْهَا- فَقَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا- فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ- فَإِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَمْ يُتِمَّ مَا قَدْ فَاتَهُ- فَلْيَقْضِ مَا لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةِ- الَّتِي قَدْ حَضَرَتْ وَ هَذِهِ أَحَقُّ بِوَقْتِهَا فَلْيُصَلِّهَا- فَإِذَا قَضَاهَا فَلْيُصَلِّ مَا فَاتَهُ مِمَّا قَدْ مَضَى- وَ لَا يَتَطَوَّعُ بِرَكْعَةٍ حَتَّى يَقْضِيَ الْفَرِيضَةَ كُلَّهَا[[7]](#footnote-7)

کسی که نماز قضا دارد نباید یک رکعت نماز مستحب بخواند. البته گفته اند که مورد این فریضه اگر چه من کان علیه صلاة القضاء می باشد ولی به طریق أولی این حکم در مورد من کان علیه صلاة الأداء ثابت خواهد بود زیرا وقت صلاة قضاء موسّع است در حالی که وقت صلاة أداء مضیّق است.

**روایت دوم: شهید در ذکری می فرماید:**

روى زرارة في الصحيح عن أبي جعفر عليه السلام: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله: إذا دخل وقت صلاة مكتوبة، فلا صلاة نافلة حتى يبدأ بالمكتوبة[[8]](#footnote-8)

**روایت سوم: ابن إدریس در مستطرفات سرائر از کتاب حریز:**

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا تُصَلِّ مِنَ النَّافِلَةِ شَيْئاً فِي وَقْتِ الْفَرِيضَةِ- فَإِنَّهُ لَا تُقْضَى نَافِلَةٌ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ- فَإِذَا دَخَلَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ فَابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ[[9]](#footnote-9)

این روایات از صلاة نافله در وقت فریضه أداءً و قضاءً نهی می کند و مراد مشهور از حرمت، حرمت تشریعی است به این معنا که این نافله أمر ندارد و تشریع می باشد نه این که حرام باشد.

#### بررسی سندی

راجع به سند ابن أدریس به کتب أصحاب قبلاً بحث کردیم که فرقی بین ابن أدریس (که حدود 100 سال با شیخ طوسی ره دارد) و شیخ طوسی نیست و همان أصالة الحسّی که راجع به شیخ طوسی نسبت که کتبی که از آن روایت نقل می کند، جاری می کنیم راجع به ابن إدریس هم جاری می کنیم کما علیه السید الزنجانی.

بله روایت ذکری سنداً ناتمام است زیرا صحیح عند الشهید الأول ملازم با صحیح عندنا نیست مثل این که شخصی می گوید: این مرجع واجب التقلید است و سپس از او می پرسیم چرا واجب التقلید است او می گوید او أورع است و تقلید از مرجع أورع واجب است ولی ما با او مخالفیم زیرا تقلید از أعلم واجب است نه از أورع و ما مقلّد این شخص در این فتوی نیستیم.

حال شاید شهید أول در صحّت خبر قائل به توسعه بوده است:

زیرا هر چند شهید ره با سنی و واقفی و فطحی مشکل داشت، و شیعی عدل را مطرح می کرد ولی خیلی واضح نیست که در راوی شیعی چه قدر سخت می گرفت ولی با استدلال هایی که از أمثال ایشان شده است که إن جائکم فاسق فتبیّنوا بعید نیست که اینها دنبال این بوده اند که امامی ای باشد که فاسق نباشد و این که مرحوم خویی می گوید این ها و علامه أصالة العدالتی بوده اند درست نیست و خود این ها می گویند باید پشت سر کسی نماز بخوانیم که شاهد عادل بر عدالت او شهادت دهد و شهود بر عدالت را مطرح کرده اند.

و لذا مظنون به ظنّ قوی برای ما این است که مبنای شهید أول از مبنای ما أضیق بوده و تنها خبر امامی عدل را قبول می کرده است زیرا أمثال ایشان به ان جائکم فاسق فتبیّنوا استدلال می کردند و می گفتند: و أیّ فسق أعظم من ترک الولایة، و لذا می گفتند خبر عامی معتبر نیست و امامی اثنی عشری هم اگر فاسق باشد این بیان در حقّ او جاری می شود. لذا مظنون به ظن قوی این است که صحیح عند الشهید الأول صحیح عندنا هم هست ولی فعلاً ما جازم نیستیم.

ولکن روایت أول و سوم کافی است **و لکن به نظر ما تطوّع در وقت فریضه به خاطر برخی از روایات جایز است:**

### أدله جواز تطوّع در وقت فریضه

**روایت أول: صحیحه محمد بن مسلم** (خبر امامی عدل): وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ- أَتَنَفَّلُ أَوْ أَبْدَأُ بِالْفَرِيضَةِ- قَالَ إِنَّ الْفَضْلَ أَنْ تَبْدَأَ بِالْفَرِيضَةِ وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَ زَادَ وَ إِنَّمَا أُخِّرَتِ الظُّهْرُ ذِرَاعاً مِنْ عِنْدِ الزَّوَالِ- مِنْ أَجْلِ صَلَاةِ الْأَوَّابِينَ[[10]](#footnote-10)

یعنی شروع در فریضه فضیلت دارد یعنی واجب نیست. و این که گفته اند نماز ظهر را دو هفتم شاخص تأخیر بیندازید به خاطر این که به صلاة أوابین نائل شوید و نوافل ظهر را بخوانید. و صدر این روایت مطلق می باشد و مختص نافله ظهر نیست و امام بعد از این مطلب یک مطلب جدید در خصوص نماز ظهر بیان می کند که اشتباه نشود که پس چرا فضل در نماز ظهر بعد از ذراع است که تذکّر می دهد که نماز ظهر خصوصیّت دارد ولی در غیر آن مثل نماز مغرب وقتی اذان گفته می شود أفضل این است که نماز فریضه را بخوانید و نیز در نماز عشاء هم فضل این است که ابتدا عشاء خوانده شود.

**روایت دوم:موثقه سماعه:** مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي الْمَسْجِدَ- وَ قَدْ صَلَّى أَهْلُهُ أَ يَبْتَدِئُ بِالْمَكْتُوبَةِ أَوْ يَتَطَوَّعُ- فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ حَسَنٍ- فَلَا بَأْسَ بِالتَّطَوُّعِ قَبْلَ الْفَرِيضَةِ- وَ إِنْ كَانَ خَافَ الْفَوْتَ مِنْ أَجْلِ مَا مَضَى مِنَ الْوَقْتِ- فَلْيَبْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ وَ هُوَ حَقُّ اللَّهِ ثُمَّ لْيَتَطَوَّعْ مَا شَاءَ- أَلَا هُوَ مُوَسَّعٌ أَنْ يُصَلِّيَ الْإِنْسَانُ- فِي أَوَّلِ دُخُولِ وَقْتِ الْفَرِيضَةِ النَّوَافِلَ- إِلَّا أَنْ يَخَافَ فَوْتَ الْفَرِيضَةِ وَ الْفَضْلُ- إِذَا صَلَّى الْإِنْسَانُ وَحْدَهُ- أَنْ يَبْدَأَ بِالْفَرِيضَةِ إِذَا دَخَلَ وَقْتُهَا- لِيَكُونَ فَضْلُ أَوَّلِ الْوَقْتِ لِلْفَرِيضَةِ- وَ لَيْسَ بِمَحْظُورٍ عَلَيْهِ أَنْ يُصَلِّيَ النَّوَافِلَ- مِنْ أَوَّلِ الْوَقْتِ إِلَى قَرِيبٍ مِنْ آخِرِ الْوَقْتِ[[11]](#footnote-11)

طبعاً کسانی که دنبال خبر امامی عدل اند یا مطلقاً و یا در جایی که با خبر امامی عدل معارض بشود، می گویند خبر عامی معتبر نیست و لذا اگر موثقه سماعه با خبر های صحیح معارض شود طبعاً یک عدّه مثل آقای زنجانی می گویند معتبر نیست ولی ما وفاقاً للمشهور بین المتأخّرین موثقه را در حدّ صحیحه می دانیم لذا اگر تعارض کنند هر دو تساقط می کنند لذا این روایت در حجّیت در حدّ یک صحیحه است.

روایت می گوید فضل این است نه این که واجب باشد و محظور نیست که نوافل بخواند تا نزدیک به آخر وقت و بعد در آخر وقت فریضه را بخواند.

و لذا جمع عرفی بین روایات اقتضاء می کند که تطوّع در وقت فریضه مرجوح باشد مگر در جایی که مستحبّ نیست الآن فریضه را شروع کنیم مثل این که برای ادراک جماعت، فریضه را تأخیر انداخته شود. و یا برای این که اذان مثل أذان اعلام تمام شود و بعد نماز جماعت یا نماز فرادا بخوانیم.

روایتی دیگر از پیامبر در مزدلفه می ماند که حضرت نماز نافله مغرب را بعد از عشاء می خواندند یعنی أول عشاء را با تأخیر دو ساعته می خواندند و بعد نافله مغرب را می خواندند. که باید ببینیم آیا دلیل می شود نافله مغرب قبل از عشاء مشروع نباشد. که جواب آن این است که دلیل بر نامشروع بودن نافله مغرب قبل از عشاء ولو چند ساعت بعد از مغرب، نمی شود و حضرت أفضل را انتخاب کردند. این را جلسه بعد بررسی می کنیم.

1. وسائل الشيعة، ج‌7، ص: 324‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج7، ص322، أبواب صلاة الجمعه، باب11، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/7/322/%D8%B1%DA%A9%D8%B9%D8%AA%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج7، ص326، أبواب صلاة الجمعة، باب11، ح14، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/7/326/%D8%AA%D8%B5%D9%84%DB%8C%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج7، ص326، أبواب صلاة الجمعة، باب11، ح16، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/7/326/%D9%81%D9%84%D8%A7%20%D8%AA%D8%B5%D9%84%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج7، ص320، أبواب صلاة الجمعه، باب8، ح20، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/7/320/%D8%A8%D8%AF%D8%A3%D8%AA) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص227، أبواب مواقیت، باب35، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/227/%D8%A3%D8%B1%D8%AF%D9%86%D8%A7) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج8، ص257، أبواب قضاء الصلوات، باب2، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/8/257/%D8%A8%D8%BA%DB%8C%D8%B1%20%D8%B7%D9%87%D9%88%D8%B1) [↑](#footnote-ref-7)
8. [ذکری الشیعه، شهید اول، ج2، ص422.](http://lib.eshia.ir/10184/2/422/%D9%85%DA%A9%D8%AA%D9%88%D8%A8%D8%A9) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص228، أبواب مواقیت، باب35، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/228/%D9%84%D8%A7%20%D8%AA%D8%B5%D9%84%D9%91) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص230، أبواب مواقیت، باب6، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/230/%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%B6%D9%84) [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص226، أبواب مواقیت، باب35، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/226/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B7%D9%88%D9%91%D8%B9) [↑](#footnote-ref-11)